

ویژه بیست و نهم رمضان الکریم
چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۰

ماهی ماهی ماهی ماهی



روز شمار مهمان ماه خوب خدا



مرکز تولید محصولات چندرسانه ای فرهنگی
سازمان جهاد دانشگاهی خواجه نصیرالدین طوسی



بازتاب رویدادهای معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی



معاونت فرهنگی



روزشمار مهمانی ماه خوب خدا

صاحب امتیاز: اداره کل راهبری امور فرهنگی جهاد دانشگاهی
مدیر مسئول: عادل تقوی
سردبیر: پویا پایداری
طراح گرافیک: سید علی اکبر عبداللہی
خطاط: استاد سید محمد جاویدان
توصیہ های اخلاقی: آیت الله محسن غروی‌ان
تفسیر قرآن: پویا پایداری
مروری بر نهج البلاغہ: فرزانه بزرگیان
برداشت فلسفی: حمید امیدی
انتخاب اشعار: احمد راہداری
سفر آیینی: رحیم یعقوب زاده، زینب یوسفی، صدرا عمویی
میزان فرمان انسان در روزها: فرزین پور محبی
انجام مصاحبه ها: پوریا جوادی
گردآوری دیدگاه های مخاطبان: ارشیا عبدی
داستان کوتاه: حسین رهاہ
معرفی کتاب: بہارہ راد
انتخاب موسیقی: سمانہ عنبری
تیم فنی و پشتیبانی فضای مجازی: امیرحسین اسدی، محمد رضارحمانی
و پوریا جوادی

نشانی : خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان شہدای
ژاندارمری شرقی شماره ۷۲

پایگاہ اطلاع رسانی:
www.roytab.ir



وَقَدْ نَزَّ قَلْبِي مِنْ غَايَةِ السَّمَاءِ



۲۹
رمضان ۱۴۴۲ قمری
چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت

گر کنی پرش و بی جرم بود چون باشد

تهمت آلود کنه کاین همه شرمزده توست

محتشم کاشانی



آیت الله محسن غرویانی

توصیه اخلاقی

وسوسه شیطانی

اگر در دهن کسی بوی خمر یافتی، جایز نیست سوء ظن به مسلمان بری.....

چرا هنگامی که تهمت بزرگ را شنیدید، مؤمنان به خودشان گمان نیک نبرند.....
سوره نور آیه ۱۲

تهمت، بهتان و دروغ، نمایاندن چیزی غیر واقع در حق دیگری است گویا در طول تاریخ رسم بر این بوده، چون می دیدند یارای مبارزه و ایستادن در برابر اندیشه نیکان را ندارند کمر همت را می بستند که دامنشان را به آلودگی و نا پاکی یا ناراستی و درستی متهم کنند در ادبیات دینی نیز همچنان اصل را بر گمان نیک بنا نهادند، تا جامعه را از حرص و حسادت نسبت به هم خالی بماند تا زمینه آتش افروزی در قالب بهتان و تهمت فراهم نگردد.

سزاوار نیست، نسبت به کسی گمان بد ببری و بر اساس تصورات خود فردی را محکوم به فعلی نازیبا کنی، حتی ورود فکر بد در قلب و فکر، نشانی از وسوسه شیطانی است و باید چنین برداشتی را تکذیب کنی و اصل بر درستی بگذاری که در شریعت مقدس آمده اگر در دهن کسی بوی خمر یافتی، جایز نیست سوء ظن به مسلمان بری. که حضرت پیغمبر اکرم فرمود: ان الله تعالی حرم من المسلم دمه و ماله و ان یظن به سوء الظن به درستی که خدای تعالی حرام فرموده خون و مال مسلمان را و اینکه گمان بدی به او ببری.

پویا پایداری



تفسیر

"تهمت و حسن وقبح اخلاقی"

مفهوم خوب به ذات خوب است و بدی به ذات بد است، خدا نیز از آن امر و نهی کرده است.....

تهمت در میان مفاهیم دینی ما کلمه ایی ذو وجهین است هم فقها ما بر آن نظری داشته اند، هم عالمان اخلاق، فقها اما با تمام رذالتی که در این کلمه نهفته است سوگمندانه از منظر استثنایی بر قاعده به آن نگریسته اند و بسیاری از بزرگ ترین قافله فقیهان ما آن را در برابر اهل بدعت به مثابه یک روش پذیرفته اند، حذف اهل بدعت با هر روش از جمله تهمت! مفاهیم اخلاقی اما آن گونه که در اسلام بدان نگریسته می شود از ویژگی مطلق برخوردارند و به عبارت دیگر در دایره نسبی گرای اخلاقی قرار ندارند. خوب ها و بد های اخلاقی چون خدا آن ها را خوب یا بد دانسته مشمول عنوان خوب یا بد نیستند، چون مفهوم خوب به ذات خوب است و بدی به ذات بد است، خدا نیز از آن امر و نهی کرده است. به عبارت دیگر اصل حسن و قبح عقلی بر آن ها جاری است. از سوی دیگر اگر حسن و قبح عقلی را بپذیریم که اتفاقاً فقهای ما پذیرفته اند، و از سوی دیگر قاعده ملازمه عقل و شرح فقیهان را که هر چه عقل بدان حکم دهد به مثابه شرع است و بالعکس دیگر نمی توان با مفهوم تهمت مصلحت انگارانه و در جایگاه استثنائی بر قاعده بر خورد کرد.

فعل زبوان

درک نادرست از دین، موجب کوتاه بینی فرد شده تا جاییکه تنها خود را بر حق میدانند.....
حکمت ۱۵۹

هر کس خود را در جایگاه های تهمت قرار دهد، نباید کسی را که به او گمان بد می برد، سرزنش کند. این فرمان الهی به همگان است "واجتنابوا قول الزور" از ناحق گویی بپرهیزید، یکی از مصادیق ناحق گویی تهمت است و آن عبارت است از اینکه آن عیب و نقصی که در کسی نیست، به او نسبت دهی و هیچ بی شرمی و وقاحتی چون تهمت و بهتان زدن نیست. تهمت زدن کار زبوان است، آنانکه به بلوغ روحی نرسیده اند، انسان رسیده از بی عقلی و تهمت و خیانت و بی ادبی به دور است، او امیر زبان و گفتار خود است و زبانی را که ابرار حمد و ثنای الهی است، آلوده نمیکند. اهل حق بزرگ منشند، تهمت زدن و بی آبرو کردن کسی را مردود میدانند در آیین نامه بندگی آنها اثری از تهمت و دروغ و قول زور نیست. آنها می دانند که پشت رفتار و گفتار هر فرد، دلیلی نهفته است، بنابراین به جای تهمت و بر چسب زدن به آنها، به دنبال چرایی رفتار آنها هستند. در نظر داشته باشیم که درک نادرست و غلط از دین، موجب تنگ نظری و کوتاه بینی فرد شده تا جاییکه تنها خود را بر حق میدانند و دیگران را که شاید بهتر از او می فهمند را، خارج از دین تصور میکنند، این افراد رحمت خداوند را فقط متوجه خود دانسته و کمتر کسی است که مشمول تیر تهمت شان نباشد. از امام صادق نقل شده که هر گاه مومن به برادر خود تهمت بزند ایمان در دلش ذوب میشود چنان که نمک در آب.

آن کس که بدم گفت، بدی سیرت اوست
وان کس که مرا گفت نکو، خود نیکوست
حال متکلم از کلامش پیداست
از کوزه همان برون تراود که در اوست

فرزانه بزرگیان

مروری بر

نهج البلاغه



برداشت فلسفی



حمید امیدی

اللَّهُمَّ غَشِّنِي فِيهِ بِالرَّحْمَةِ، وَارْزُقْنِي فِيهِ التَّوْفِيقَ وَالْعِصْمَةَ، وَطَهِّرْ قَلْبِي مِنْ غِيَاهِبِ التُّهْمَةِ، يَا رَحِيماً بِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ.

امر ناپسند

با متهم شدن و حتی تصور آن، مظلومیت متهم درک می شود؛ بدیهی است که علم به مظلومیت بازتاب، علم به ظالم است.....
متأسفانه بد اخلاقی های افسارگسیخته به قدری است که ما متهم شدن به عمل ناروایی را تجربه یا نسبت اتهام به هم نوعانمان را شنیده و دیده ایم؛ بنابراین لازم نیست «تهمت» را بازشناسی مفهومی کنیم؛ مثلاً بگوییم که اتهام عمدی را «افترا» و اتهام ناشی از ظن و گمان را «بهتان» گویند.
رذیله مذکور ابعاد گوناگونی دارد؛ افتراء و بهتان به خداوند و اولیای او، بیانگر ضعف معرفتی و عقیدتی است و آنگاه که به هم نوع زده می شود، بعد حقوقی و جرم انگاری را نیز در بر خواهد داشت.
وجدان بشری فارغ از هرگونه مذهب و مکتب دینی، اتهام را امری ناپسند می داند؛ زیرا با متهم شدن و حتی تصور آن، مظلومیت متهم درک می شود؛ بدیهی است که علم به مظلومیت بازتاب، علم به ظالم است؛ اما نکته حائز اهمیت در آموزه دینی اسلام آن است که نه تنها اتهام زدن، جایز نیست؛ بلکه در معرض اتهام واقع شدن نیز جایز نیست؛ این مساله اهمیت وظیفه فرد در تربیت اجتماعی و عدم ارتکاب سایرین به خطا و سوء ظن را متذکر می شود؛ زیرا شخصی که به جهت سوء ظن، به دیگری بهتان زده است؛ ممکن است عمل و رفتار متهم نیز در تبلور سوء ظن نقش داشته باشد و به تعبیر دیگر او با عمل خویش بستر ناهنجاری و اتهام را فراهم کرده باشد که در این صورت هرچند عمل او مجوزی برای اتهام زنده نیست؛ ولی متهم نیز گناه کار محسوب می شود. به همین جهت باید بدانیم زندگی انسانی یک پیکره واحد است که همه ما در شکوفایی و تربیت اخلاقی آن نقش داریم.



گفتگو

حجت الاسلام والمسلمین
دکتر لقمان
رضانژاد

روز باقیست به پایان مهمانی



سفر
آئینی

زینب یوسفی



میزان
فرمان انسان

فرزین پور محبی

آیین ملاقه زنی (کفچلزی)

شادی برای کشته شدن ابن ملجم در رمضان

در روز بیست و هفتم رمضان مصادف با روز کشته شدن ابن ملجم مرادی، مراسمی با نام کفچلزی یا ملاقه زنی برپا می شود. در این مراسم، بانوان دور هم جمع می شوند و کشته شدن ابن ملجم قاتل حضرت علی (ع) را جشن می گیرند. هر سال شب ۲۷ ماه رمضان دو نفر از زنان محل به صورت ناشناس چادر سفید سر کرده، صورت خود را می پوشانند و با یک سینی که روی آن آینه، شانه، سرمه دان و یک کاسه آب و ملاقه بود، در کوب خانه های مردم را می زدند؛ وقتی صاحب خانه بیرون می آمد از آن شخص با تنقلاتی مثل شیرینی، خرما یا آرد و پول پذیرایی کرده و به هر نیتی که داشت نگاهی به آینه داخل سینی کرده، شانه را به هم به سر کشیده و از سرمه هم مقداری روی چشم می کشید. این افراد روز بعد هم با آردی که از منازل جمع کرده بودند کماچ و کاچی پخته و بین مردم محله به نیت تبرک توزیع می کردند؛ همچنین با پول جمع آوری شده برای خود پارچه می خریدند و این پارچه تا قبل از ۲۷ رمضان باید دوخته و به تن شود چراکه بر این باور بودند که تمام سال را به شادی خواهند گذراند و از همه بلیات مصون خواهند بود. در برخی محلات قدیمی بیرجند هم هنوز هستند کسانی که تمایل به اجرای نمادین این آیین ها دارند.

از بین آیین های سنتی خراسان جنوبی، آیین سنتی ملاقه زنی (کفچلزی) به شماره ۸۱۶، رمضان خوانی به شماره ۸۱۱ و مراسم طبل زنی طبس به شماره ۱۸۹ در فهرست میراث معنوی کشور به ثبت رسیده است.

وصلت نا میمون

خدایا! آنها که هر چیز را پیراهن عثمان می کنند عاقبت شان را همانند آنها می کن که پیراهن یوسف را درآورده و حاشا می کنند!

میزان فرمان انسان با دعای بیست و نهم ماه رمضان
ببینید: کار «تهمت» به کجا کشیده که حتی شیطان هم از آن بریده! بهترین حالت «تهمت»، تازه می شود: «غیبت»! پس با این اوصاف؛ منوی غذای «تهمت زن» حسابی دیدنی است؛ با توجه به اینکه پیشنهاد سرآشپز به غیبتگو، خوردن گوشت برادری است که مردنی است!

به گفته اوستا کریم؛ گرفتن انگشت اتهام به سوی هر بنده ای در روی زمین، آنهم بدون دلیل و مدرک و تضمین؛ سزایش شلاقی است که نوش جان کردنی است!

وصلت گناه کبیره ای به نام «دروغ» با گناه بزرگ «غیبت»؛ می شود: «تهمت»! حال پیدا کنید بزرگی مساحت گناه تهمت، از کجا تا به کجا می شود!

بهتان از گمان بد ناشی می شود و بدگمانی از حسودی های بند تنبانی و صد حیف اینهمه رنج و عذاب بهتان گو در آتش دوزخ هیزم سوز بخاطر یک کش شلوار مامان دوز!

آبروریزی قتلی است بدون خونریزی و تهمت ترور شخصیت است بدون تفنگ و یوزی؛ به همین دلیل، حکم قصاص بر آن جاری می شود و مراسم هم به گونه زیر برگزار می شود:

کسی که عیب این و آن را گفت، عیب خودش را در اخبار خواهد شفت! اما با این تفاسیر و تعیین کلی مجازات گریبانگیر، معلوم نیست که چرا «افترا» مثل نقل و نبات همه جا ریخته و حسابی شده دست و پا گیر!

خدایا! آنها که هر چیز را پیراهن عثمان می کنند عاقبت شان را همانند آنها می کن که پیراهن یوسف را درآورده و حاشا می کنند!

بارالها! اگر به جرم آدمیت قرار است پی در پی و مرتب؛ تحت تهمت ناروا و تبعاتش باشم، تحت نظر خودت قرص توفیق طاقت را به من عنایت نما و یا رمز نگهداری به شکل خودکار از گزند بهتان را؛ به من هدایت فرما در ضمن؛ تمامی دزدان آبرو که دارای اصلی ترین صفت فاسقین هستند را همه جوهر بچران! الهی آمین

خدایا، مرا در این ماه با رحمت فروگیر و توفیق و خود نگهداری نصیب کن و از تیرگی‌های تهمت دلم را پاک گردان، ای مهربان به بندگان با ایمان.

گردآوری:

ارشیا عبدی



از دیدگاه شما

قضاوت از روی ظاهر و قرار ندادن خود در شرایط شخص، سبب تهمت می شود. اصلا کسی جز خدا اجازه ندارد شخصی را قضاوت کند. قاضی ام این قضاوت را نسبت قوانین حکومتی و شواهد انجام میدهد که بعضی اوقات ام اشتباهاتی رخ میدهد

باید حواسمون باشه به شنیدن تهمت تا مقوله تهمت، اگه هر کدوم ما وقتی میبینیم درباره دیگران حرف میزنند برخورد کنیم و گوش ندیم، تهمت اینقدر شایع نمیشه و افراد اینقدر جسارت پیدا نمیکنند به همدیگه تهمت بزنند

تهمت، نمایان شدن عقده های درونی تهمت زننده به دیگران هست

تهمت همون قضاوت کردن ناعادلانه و حق بجانب بودن خودمونه که باعث تهمت به دیگران میشه

هیشکی دوس نداره پشت سرش حرف بزنن، چه برسه به اینکه پشت سرش دروغ بگن، تهمت خیلی گناه بزرگیه.

تهمت مثل ذغال که اگه نسوزونه سیاه میکنه انسان باید مواظب حرفایی که میزنه باشه

حسین رهاد



داستان کوتاه

حسن کله

«خوب نبود حالش. از پشت سرش قد یه سکه خون بیرون می زد.....»

زیبا به حسن شیر می داد و روی زخم و تورم های سرش دست می کشید. با هر لمسی که سر حسن را می کرد سوزشی در سینه اش احساس می کرد. اتفاقات چند روز گذشته جلو چشم زیبا مرور می شد و هر بار که به صحنه ی دیدن جمعیت دور حسن می رسید فضای ذهنی اش سیاه و سرعت نفس های زیبا تندتر می شد. سپس دوباره همه چیز بدون نظم و سرعت خاصی جلو چشمش تکرار می شد. زیبا بعد از این که جلوی در خانه بی هوش شده بود در حالی به هوش آمد که زهرا لیوان آب قندی به دستش داد. زیبا سرش درد می کرد و نمی توانست به خاطر بیاورد که چرا بی هوش شده بود. نصف آب قندش را که خورد حسی درونی که شاید از غریزه ی مادری اش نشأت می گرفت سینه اش را فشرد. زیبا به صورت شلاقی پرسید: «حسن کجاست؟» و چشم در چشم مادر عباس دوخت. کاری که قبلا هیچ وقت نکرده بود. مادر عباس و زهرا من و منی کردند و می خواستند برای خودش آن زمان بخزند تا جواب معقولی پیدا کنند. اما زیبا در آن حال افسار گسیخته تر از آن بود که ساکت بنشیند تا دو نفر سرش را شیره بمالند. زیبا خودش را در کسری از ثانیه جلو مادر عباس کشاند و با پنجه هاش که به شمشیری برنده تبدیل شده بود گلوی مادر عباس را فشرد. زیبا، مادر عباس را جلو و عقب می کرد و با صدایی که معلوم نبود از کجا ساطع می شد فریاد کشید: «چه گندی زدی عجزه؟ کجاست بچه؟» زهرا با تمام زورش سعی می کرد زیبا را از مادرش جدا کند. مادر عباس به سختی نفس می کشید و خرخره اش لای دست های فولادی زیبا به هم آمده بود. زهرا هر چه در توان داشت را رو کرد ولی نتوانست کاری بکند. انگار چیزی درون زیبا بیدار شده بود که زهرا در مقابل آن از پیش بازنده بود. زهرا مثل کسی که زمان کوتاهی برای خنثی کردن بمبی دارد تندتند کلمات را پشت هم چید و گفت: «حسن رو بردن شهر، بیمارستان. عباس و زن حاج غلامرضا با نیسان بردنش». فولاد دست های زیبا با شنیدن حرف های زهرا ذوب شد و بدنش جلو چشمش وا رفت. زیبا سکوت کرده بود و زهرا و مادر عباس از این سکوت می ترسیدند. زیرا معلوم نبود حرکت بعدی زیبا چه می خواست باشد. زیبا با چشم هایی که حال موجودی ماورایی را داشت و انگار چیزهایی می دید که بقیه از دیدن شان عاجز بودند سرش را به سمت زهرا چرخاند و گفت: «حال حسن چطور بود وقتی می بردنش؟» زهرا نگاهی به مادرش کرد و می دانست که زمان دروغ گفتن و تهمت زدن به بقیه نیست. به همین خاطر گفت: «خوب نبود حالش. از پشت سرش قد یه سکه خون بیرون می زد و بچه حتا بین گریه هاش نفس هم نمی گرفت. اونقد زار می زد که آدم با خودش می گفت الان کل گوشت تنش آب می شه». زیبا سرش را پایین انداخته و به نقطه ای خیره شده بود. سپس با صدایی صاف و بی احساس گفت: «زهرا پاشو مادرتو از خونه ی من ببر بیرون.» زهرا بلند شد که مادرش را همراهی کند ولی مادرش ممانعت کرد و تا خواست سلیطه بازی در بیاورد زیبا مثل فشنگی جلوش ظاهر شد و سیلی ای در گوشش زد. بعدش در چشم های مادر عباس زل زد و انگار داشت با نگاهش مغزش را گاز می زد. زیبا گفت: «از این پیش تر خودتو ذلیل نکن. گمشو از خونه ی من بیرون.» مادر عباس با کف دست جای سیلی زیبا را پوشانده بود و از خانه بیرون رفت. این آخرین باری بود که مادر عباس به خانه ی عباس می آمد. زهرا هم که می دانست مادرش چه گندی زده فقط تماشاگر این وضعیت بود و خودش را دخالت نداد. دو سه ساعت بعد عباس به خانه زنگ زد و با صدایی که خبر از گریه های قبلش می داد گفت: «دکتر می گه که کله اش ضربه ی بدی خورده و احتمال خیلی زیاد بچه وقتی بزرگ بشه مجنون می شه. آماده شو تا پیام دنبالت بیارم بیمارستان.»



کابوس تهمت و جنایت

او گوش هایش را تیز کرده بود و رو به محراب

سعی می کرد بشنود و هیچ چیزی نمی گفت.....
آنتون پاولوویچ چخوف داستان نویس و نمایش نامه نویس برجسته روس است. هر چند چخوف زندگی کوتاهی داشت و همین زندگی کوتاه همراه با بیماری بود اما بیش از ۷۰۰ اثر ادبی آفرید. او را مهم ترین داستان کوتاه نویس برمی شمارند و در زمینه نمایش نامه نویسی نیز آثار برجسته ای از خود به جا گذاشته است و وی را پس از شکسپیر بزرگترین نمایش نامه نویس میدانند. چخوف در چهل و چهار سالگی بر اثر ابتلا به بیماری سل درگذشت در بخشی از کتاب کابوس تهمت و جنایت آمده:



"خادم پیر کلیسا که مشخص بود نا شنوا و بیمار است، صدای دعا را هم به خوبی نمی شنید و معمولا باعث می شد اشتباهاتی از او سر بزند. مثلاً قبل از این که پدر یا کوف فرصت داشته باشد صحبت هایش را به پایان برساند، خادم پیر شروع به آواز خواندن کرد. یا خیلی وقت بعد از آنکه پدر یا کوف مراسم را به پایان رسانده بود، او گوش هایش را تیز کرده بود و رو به محراب سعی می کرد بشنود و هیچ چیزی نمی گفت تا اینکه کسی دامنش را کشید. پیر مرد صدایی بی حالت و بیمار گونه داشت و زبانش می لرزید و آسم هم داشت.... پسر خیلی کوچکی که به خادم پیر کمک می کرد و به سختی می شد او را در بین گروه همخوان ها پیدا کرد، دلیل مبرهنی از بی نزاکتی و آداب نشناسی آن ها بود

کتاب کابوس تهمت و جنایت اثر آنتون چخوف، توسط ویدا گلزار ترجمه و در نشر کوله پشته منتشر شده است.

بهاره راد

معرفی کتاب

